

آزاد اندیشی ، ایران دوستی ، همبستگی

برای رهایی



طرح پیشنهادی برای شکل گیری جنبش سیاسی - فرهنگی - تشکیلاتی نوین در ایران

اتحاد نیروهای ترقیخواه و ملی

و

راهکارهای:

- 1- برکناری رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری ؛
- 2- جدائی دین و ایدئولوژی از حکومت (سکولاریسم)؛
- 3- نهادینه کردن دموکراسی در جامعه؛
- 4- نوسازی جامعه و مبارزه با واپسگرایی؛
- 5- برابری طلبی و مبارزه با تبعیض؛
- 6- ایجاد همبستگی بین المللی با ملل و دول ترقیخواه جهان بر اساس منافع مشترک و احترام متقابل.
- 7- تشکیل حکومت ائتلافی دوران گذار، انجام انتخابات آزاد و تشکیل " کنگره ملی " برای تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل حکومت منتخب مردم.

پیشگفتار:

بررسی رویداد های تاریخی ایران از انقلاب مشروطه (1906) تاکنون نشان میدهند که عوامل مختلفی در شکست و ناکامی نیروهای ملی و ترقیخواه موثر بوده اند. یکی از این عوامل فقدان احزاب مدرن اجتماعی در ایران بوده است. به عبارت دیگر، نیروهای ناتوان اجتماعی و طبقاتی ایران، اکثراً از روی استیصال، در جمعیت های قبیله ای و یا فاقد معیار و مرزبندی های سیاسی - طبقاتی شرکت میکردند.

در کشورهای پیشرفته که احزاب مدرن اجتماعی شکل گرفته اند، شکل گیری ائتلاف و اتحاد و تشکیل "جبهه" بر اساس حفظ استقلال و هویت هر یک از احزاب شرکت کننده، و بر اساس معیارهای سیاسی مشترکی تحقق میپذیرند. اما در جوامعی نظیر ایران که طبقات اجتماعی رشد کافی نکرده اند و بدلائل ترورو اختناق، موفق به تشکیل احزاب دموکرات و مدرن اجتماعی نشده اند، بدون عاقبت اندیشی، با اتخاذ سیاست های " تاکتیکی " و با انتخاب " بد " از " بدتر "، دنباله رو نیروهای ارتجاعی میشوند، و نهایتاً منافع خود را قربانی میکنند. بطور مثال: حزب توده که بعدها خود را " حزب کمونیست " نامید، در آن، از کارگران، دهقانان، ملاکین، تا آخوند ها عضویت داشتند !!!

در جریان شورش 1357، اکثریت قریب باتفاق نیروهای سیاسی، با آشفتگی نظری - سیاسی - تشکیلاتی وارد صحنه مبارزه شدیم و همگی فکر میکردیم که " زرنگ تر " از آخوندها هستیم

؛ در همه زمینه ها، " تاکتیکی " اندیشیدیم و عمل کردیم، و نهایتاً همگی ما بطور " استراتژیک " ضربه خوردیم!!!

مناسبات فکری، سیاسی و تشکیلاتی «النفطی» موجب می شدند که مبارزه طبقاتی مخدوش شوند.

فقدان چشم انداز دراز مدت، فقدان صفوف مستقل سیاسی - تشکیلاتی و فقدان تدارکات کافی و عدم برخورداری از " توازن قوا"، موجب گردیدند که جامعه ما فرو پاشد و حتی مناسبات ناهنجار غیر انسانی حاکم گردند.

چنین مناسبات سیاسی و فنون سازماندهی در طول تاریخ موجب شده اند که افراد و گروههای اجتماعی جایگاه واقعی خود را تشخیص ندهند و نهایتاً به " فرقه " های گوناگونی تقسیم شوند و یا در اثر شکست و ناکامی ها، بیشتر «تمیزه» شوند و بطور انفرادی در مبارزه اجتماعی شرکت کنند.

چنین مناسباتی موجب شده اند که " فرهنگ " فرد گرایی و فرقه گرایی در میان ایرانیان ترویج گردد.

از طرف دیگر، فقدان " احزاب مدرن اجتماعی " و پراکندگی نیروهای سیاسی - اجتماعی، شرایط مساعدی برای رخنه و جولان دادن عناصر " لمپن " و عوامل نفوذی رژیم های دیکتاتوری بوجود می آورند. در طول تاریخ تحولات سیاسی ایران، بارها شاهد بوده ایم که چند عنصر " لمپن " قادر بودند، ضربات سنگینی به جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران وارد سازند.

بررسی تاریخ تحولات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تاکنون از جمله بیانگر این واقعیت میباشد که نیروهای مبارز جامعه، اکثراً از همبستگی طبقاتی - مبارزاتی و انسجام تشکیلاتی ضروری، و رهبری دستجمعی محروم بودند. و در نتیجه " سیاست بازی های فردی"، جایگزین راهکارهای علمی و اجتماعی می شدند و هنوز میشوند.

بی علت نیست که جنبش ملی و دموکراسی خواهی ایران پس از صد سال مبارزه با افت و خیزهای گوناگون، هنوز نتوانسته است از استحکام تشکیلاتی و اعتبار سیاسی - اجتماعی در درون ایران و در سطح بین المللی برخوردار شود.

البته استقرار حکومتهای دیکتاتوری و ترور و اختناق مداوم در ایران، نقش مهمی در پراکندگی نیروهای سیاسی و اجتماعی داشتند، اما باید به ضعف های تنوریک - سیاسی و تشکیلاتی درون جنبش نیز نگرست. عدم دوراندیشی و عدم توجه رهبران سیاسی و روشنفکران جامعه به امر ایجاد احزاب مدرن اجتماعی، عامل مهمی در ایجاد مناسبات فرد گرایانه و تمیزه شدن مناسبات سیاسی و اجتماعی در ایران محسوب میشوند که باید مورد توجه ما قرار گیرند.

برپائی یک جنبش فراگروهی و فرا مسلکی برای جامعه ضروریست، اما باید از هم اکنون زمینه سازی کنیم که طی روندی در آینده، احزاب مدرن اجتماعی پایه ریزی شوند تا نه تنها امر تداوم و استمرار مبارزه اجتماعی تضمین شوند، بلکه فرهنگ و نهادهای دموکراسی خواهی شکل بگیرند.

باید توجه داشته باشیم که " دموکراسی " با صدور فرامین و بیانیه ها حاصل نمیشود، بلکه باید " نهادهای حزبی، مدنی و مردمی " شکل بگیرند تا به دموکراسی پایدار دست یابیم.

هم اکنون در ایران " محافل " فراوانی وجود دارند که به " نیابت " طبقات مختلف اجتماعی خود را " حزب " می نامند. اما اکثر قریب باتفاق آنان خصلت فرقه گرایانه، محفلی و یا قبیلله ای دارند

و خواست های نخبه گرایانه (الیتستی) خود را بنام اقشار و طبقات اجتماعی مطرح میکنند و از مدرنیسم ، سکولاریسم (عرفی گرایی) دموکراسی خواهی و فرهنگ سلوک ، گریزان هستند.

باید خاطر نشان ساخت که " احزاب مدرن اجتماعی " فقط در روند مبارزات اجتماعی، در برخورد آرا و عقاید، و در پیوند سازمان یافته با خواستهای مشخص اقشار و طبقات اجتماعی شکل میگیرند، نه بر اساس خواستهای نخبه گرایانه چند روشنفکر و یا برگزیدگان طوایف و قبایل .

بنابراین، شکل گیری " احزاب مدرن اجتماعی " باید از هم اکنون ، بطور سنجیده و علمی در برنامه " تدارکاتی " اپوزیسیون ایران گنجانده شود.

روش کار:

برای این منظور، پیشنهاد میکنم که گام اول را، با ایجاد " همسویی فکری " و ایجاد فراکسیونهای مستقل فکری - سیاسی - تشکیلاتی- مبارزاتی ، بشرح زیر برداریم و سپس، طی روندی در پیوند با مبارزات اجتماعی مردم ایران، کوشش بعمل آوریم تا هریک از «فراکسیونهای فکری - سیاسی- تشکیلاتی»، از نظر کمی و کیفی به تشکل های حزبی تکامل یابند.

- بطورمثال ، برگزاری نشست ها و مباحث تئوریک - سیاسی - مبارزاتی- تشکیلاتی نیروهای:
- 1- طرفداران اندیشه و سیاست سوسیال دموکراسی؛
 - 2- طرفداران اندیشه و سیاست لیبرال دموکراسی؛
 - 3- طرفداران اندیشه و سیاست ملی گرایی ؛
 - 4- طرفداران اندیشه و سیاست محیط زیست (سبز)؛
 - 5- طرفداران اندیشه و سیاست سوسیالیستی ؛

را میتوان سازماندهی کرد و باتوجه به نکات زیر گام های هدفمندی دیگری بداشته شوند:

الف- طرفداران هر یک از جریانهای فکری و سیاسی مزبور ، میتوانند از طریق رابطین خود با همدیگر ارتباط برقرار کنند و شبکه های فکری - سیاسی - تشکیلاتی مستقل خود را بوجود آورند و از طریق نمایندگان خود در سیاست " ائتلافی و اتحاد عمل " با سایر "فراکسیون های فکری- سیاسی- تشکیلاتی، شرکت جویند.

ب- نمایندگان هر یک از فراکسیون های فکری- سیاسی- تشکیلاتی، میتوانند با همدیگر نشست مشترکی داشته باشند و " شورای هماهنگی " ، " اتحاد نیروهای ملی و ترقیخواه " را بوجود بیاورند و اهداف، برنامه سیاسی و برنامه عمل مبارزاتی مشترک فراگروهی و فرا فراکسیونی را نیز جداگانه تدوین و تنظیم کنند .

"کنفرانس ملی" مشترک نیروهای ائتلافی مزبور را میتوان ، همزمان در اروپا و آمریکا تدارک دید. در ایران نیز، باتوجه به شرایط ترور و اختناق ، سازماندهی شوند.

ج- هریک از فراکسیون های مزبور، ضمن همکاری مشترک با سایر فراکسیونهای هم پیمان، راهکارهای مستقل خود را برای تشکیل حزب دنیال میکند و درامور داخلی سایر فراکسیونها دخالت نمیکند.

د- مناسبات سیاسی و تشکیلاتی و برنامه عمل مشترک نیروها (فراکسیونها) براساس اساسنامه و آئین نامه بطور مشترک تدوین و تنظیم میشود و پس از توافق نیروهای مزبور باجرا در می آید.

ر- شرکت در کنفرانس مشترک ، پذیرش اصول و مناسبات پذیرفته شده و با دعوتنامه رسمی خواهد بود.

بنا بر این :

- 1- نشست اول کنفرانس به شکل گیری و سازمان یافتگی "جریان های فکری -سیاسی" اختصاص خواهد داشت.
- 2- نشست دوم کنفرانس بمنظور " اتحاد همه نیروهای ترقیخواه و دمکرات" (جریاتهای فکری-سیاسی) خواهد بود.
- 3- نشست سوم کنفرانس، با مشارکت نمایندگان احزاب و نیروهای ترقیخواه جهان و شخصیتها ی بین المللی بمنظور ایجاد " همبستگی بین المللی با مردم ایران" برگزار خواهد شد.

مبانی ائتلاف سیاسی و اتحاد عمل مبارزاتی:

ما بجای اینکه بحث کاذب " جمهوری خواهی" یا " سلطنت طلبی" را مطرح کنیم، باید درباره محتوای فکری - سیاسی جنبش سیاسی و مناسبات اجتماعی مطلوب آینده بیاندهشیم و مشترکاً راهکارهای مطلوبی جستجو کنیم.

اگر فقر فکری ، سیاسی و اجتماعی در جامعه را برطرف کنیم، آنگاه هیچ فرد و محفل قدرت طلبی، جرات نخواهد کرد که "سلطنت موروثی" و یا " جمهوری موروثی" را مطرح کند. سلطنت های تشریفاتی و یا دیکتاتوری ، همچنین " جمهوری های مادام العمر" از پدیده های واپسگرایانه و ارتجاعی جوامع عقب مانده هستند. بنابراین، قیل از اینکه درباره شکل نظام مجادله کنیم ، باید هرکدام از افراد و گروههای اجتماعی مشخص کنند که از نظر فکری- سیاسی- طبقاتی و فرهنگی در کجا فرار دارند و برای تعالی بخشیدن مناسبات جامعه ، به چه ارزش ها و معیارهایی پایبند هستند؟ و درباره پرسش هایی که در جامعه مطرح هستند ، راهکار های علمی و مردمی ارائه بدهند. بطور مثال:

هدف ما از کسب قدرت چیست؟ واپسگرایی ها ، ویرانی ها، و کمبودهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را چگونه میخوایم بر طرف و جبران کنیم؟

آیا با کشتن چند آخوند و تعدادی از مزدوران این رژیم، نظام فاشیستی و ارتجاعی دینسالاری در ایران بر چیده خواهد شد؟ یا اینکه باید مسئله را از نظر سیاسی- اجتماعی و فرهنگی ، عمیق تر بررسی کرد و راه حل ارائه داد؟

در جامعه ما زنان بیش از همه اقشار اجتماعی مورد تبعیض قرار میگیرند و فرهنگ " مرد سالاری" و قوانین و مقررات مذهبی (شرعی) نقش مهمی در این مناسبات ارتجاعی ایفا میکنند.

آیا برای برطرف کردن آن کافی است که گروهی از " زنان جانباز"، تعدادی از " مردان مرتجع" را ترور کنند؟ یا با زور سرنیزه میتوانیم افکار ارتجاعی را از ساختار فکری افراد و توده مردم بزدانیم؟ تجارب ایران و سایر ملل بما چه آموخته است ؟

هدف ما از برکناری رژیم ارتجاعی حاکم چیست و چه نیروهایی میتوانند در قدرت جایگزین آینده شرکت کنند؟

آیا میتوانیم با جناح هایی از جنایتکاران سابق جمهوری اسلامی که اکنون در قدرت شرکت ندارند، همکاری کنیم؟

ایامیتوانیم با نیروهای ارتجاعی و ضد دموکراتیک متنوع دیگر متحد شویم؟
آیا میتوانیم "فرصت طلبان" و "لمپن ها" را در صفوف خود بپذیریم؟
برای اینکه به ناهنجاری های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی صد ساله اخیر جامعه ایران غلبه کنیم، باید ضمن تکیه به "هویت" ایرانی خود، جایگاه فکری - سیاسی - تشکیلاتی و مبارزاتی خود را مشخص کنیم تا از یکطرف هم پیمانان "استراتژیک" خود را بیابیم؛ و از طرف دیگر با دگر اندیشان به رقابت دموکراتیک بپردازیم تا مردم ایران و اقشار و طبقات اجتماعی بتوانند آزادانه نیروی مطلوب خود را انتخاب کنند.

کاملاً واضح است که در مبارزه علیه این رژیم و برای مقابله با ناهنجاری هایی که با آن مواجه خواهیم شد، افراد، اقشار اجتماعی و گروههای طرفدار جامعه مدنی و حامیان حقوق بشر و همچنین گروههای سیاسی، بر حسب درایت، توان و امکانات خود شرکت و مقاومت خواهند کرد. بنابراین نمیتوانیم شیوه مبارزه و یا روابط سیاسی - تشکیلاتی خاصی را به دیگران تحمیل کنیم. آنچه که در تعیین مناسبات ما با دیگران اهمیت دارد، شفافیت در اتخاذ مواضع در برابر رژیم ارتجاعی و ناهنجاری های جامعه میباشد.

ما برای افراد و محافلی که "توان" مبارزاتی ندارند، اما صادقانه مخالف این رژیم هستند، تفاهم داریم و آنان را جز "متحدین طبیعی" جنبش آزادیخواهانه" تلقی میکنیم. اما برای افراد و محافلی که نه دارای مواضع شفاف در برابر این رژیم ارتجاعی هستند، و نه گامی در راه منافع مردم و در مسیر دموکراسی خواهی بر میدارند، تفاهم نداریم و راهکارهای سیاسی - مبارزاتی خود را در سطح توقعات آنان تنزل نمیدهیم.

بنابراین، عناصر و محافلی که "بند ناف" خود را با ساختار این حکومت و مناسبات فرهنگی - ارتجاعی حاکم قطع نکرده اند، در صفوف سیاسی - مبارزاتی - تشکیلاتی ما جایی ندارند. ما نه تنها وظیفه داریم که علیه این رژیم بطور بنیادی بمقابله بپردازیم، بلکه ضروریست که از هم اکنون، ضمن مشارکت در مبارزه اجتماعی، در خودمان و در جامعه غنای فرهنگی و غنای سیاسی بوجود آوریم و مناسبات اجتماعی نوینی جایگزین کنیم که روند تحول و تکامل اجتماعی و فرهنگی ایران را سرعت ببخشند.

ما برای "تعویض" خامنه ای و یا احمدی نژاد مبارزه نمیکنیم. ما "ساختار شکن" جمهوری اسلامی و همه دیکتاتوری ها هستیم.

آرمان ها و برنامه های آزادیخواهانه، برابری طلبانه و انسانگرایانه را نمیتوان با توسل به هر ابزار و شیوه ای بدست آورد. بسیاری از ما - از نیروهای چپ تا لیبرال و ملی گرا - از دیکتاتوری فردی شاه، از فرهنگ چاپلوسی، از دخالت قدرتهای خارجی در امور داخلی میهن ما، و از ناهنجاری های اجتماعی دیگر منجر شده بودیم و میخواستیم از این مناسبات ناهنجار رهائی یابیم. اما، برای رسیدن به اهداف خود خطاهای بزرگی مرتکب شدیم:

1- با نیروهای واپسگرا، ارتجاعی، مثل خمینی همکاری کردیم؛
2- بسیاری از افراد و گروهها خواستار "تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بودند و همکاری با هر فرصت طلب و عناصر نامطلوب اجتماعی را از نظر تنوریک و سیاسی توجیه میکردند.

3- ما، اکثریت نیروهای مخالف رژیم شاه، فاقد طرح و برنامه برای ایجاد "قدرت جایگزین" بودیم و شرایط نامطلوب پس از فروپاشی رژیم شاه را پیش بینی نکرده بودیم، بطور احساسی، و بقول "عوام" با توسل به خدا، عمل میکردیم.

و بر اساس تنوری "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"، همه انسانهای آزادیخواه و فرهیخته، تا آخوند واپسگرا و جنایتکار، نیروی "ائتلافی" محسوب می شدند.

از همه مهمتر، هنگامی که خطرات همکاری با خمینی و مرتجعین دیگر، در میان برخی از محافل اپوزیسیون، در آنزمان مطرح می شد، بسیاری از افراد و سازمانهای چپ تا ملی گرا، با " خود برزگ بینی" بی نظیری، ادعا میکردند که دارند " بطور تاکتیکی از تضادها بهره برداری میکنند"، و باین ترتیب حمایت از خمینی و پذیرفتن رهبری او را توجیه میکردند. نهایتاً، بینش " همه با هم" موجب گردید که نیروهای ارتجاعی که از امکانات مالی و تبلیغاتی و سازمان یافتگی بهتر برخوردار بودند، با بهره برداری از فرهنگ ارتجاعی رایج در جامعه، قدرت را بدست گرفتند و برای اینکه قدرت را در انحصار خود نگهدارند، ابتدا متحدین خود را بیرحمانه سرکوب و قتل عام کردند.

معمولاً، انسانهایی که از شعور و درایت سیاسی برخوردار هستند از این حوادث تلخ درس می آموزند و در اتخاذ " سیاست ائتلافی" مسئولانه و سنجیده تر از گذشته عمل میکنند. بخصوص، انتظار میرود که افراد و گروههایی که بسیاری از یاران و هم مسلکان سیاسی و تشکیلاتی خود را توسط جنایتکاران این رژیم از دست داده اند، بیش از دیگران احساس مسئولیت کنند. تا آنجائی که مطلع هستیم، هیچ گروه سیاسی از سرکوب و کشتار رژیم خمینی در امان نبوده و همه گروهها و جریانهای سیاسی قربانیان بیشماری داده اند. از همه مهمتر، مردم سراسر ایران قربانیان این رژیم محسوب میشوند و کشور ما بوسیله خمینی و متحدینش به انحطاط و ویرانی کشانده شده است.

آیا شرم آور نیست، که هنوز برخی عناصر فرصت طلب، در مدح و ثنای رهبران همین رژیم قلمفرسائی میکنند و این خود فروشی را " تاکتیک" می نامند؟

آیا شرم آور نیست که افرادی از فعالین همین سازمانها که قربانی داده اند، بخواهند دست همکاری و اتحاد با قاتلین همسنگران سابق خود بدهند؟

آیا یاران نزدیک خمینی، از تشکیل دهندگان، رهبران و مسئولین حکومت اسلامی - فاشیستی در ایران نبوده اند و در این جنایات نقشی نداشتند؟

آیا شرم آور نیست که برخی از افراد باصطلاح " روشنفکر" برای اینکه بطرز حقیرانه ای خود را مطرح کنند، چهره جنایتکاران نامبرده را توجیه و " تئوریزه" میکنند؟

بخاطر آنچه که تحت لوای " جمهوری اسلامی" در ایران روی داده است؛ و ب مردم میهن ما روا داشته اند؛

بخاطر کشتاری که جنایتکاران جمهوری اسلامی - فاشیستی از خویشاوندان، رفقا و همزمان ما بعمل آورده اند، و بخاطر ویرانی که در میهن ما مرتکب شده اند، ما ایرانیان، سکولار، دمکرات و برابری طلب و آزاداندیش مسئول هستیم که برای برچیدن و متلاشی کردن این نظام، مبارزه کنیم.

همچنین متعهد هستیم که در برابر همه افراد و گروهی که بخواهند با جنایتکاران این رژیم همکاری کنند، و یا حکومت دینی و دیکتاتوری دیگری تدارک ببینند، ایستادگی کنیم و بمبارزه برخیزیم.

با درس آموزی از تجربیات گذشته، ائتلاف و اتحاد عمل فقط با افراد و نیروهای امکان پذیر میباشد که:

- 1- برای برچیدن حکومت اسلامی - فاشیستی مبارزه کنند؛
- 2- به سکولاریسم، برابری طلبی، دمکراسی پارلمانی، کثرت گرایی سیاسی و همبستگی ملی، اعتقاد داشته باشند؛
- 3- دارای طرح و برنامه برای تکامل اجتماعی، غنای فرهنگی، نوسازی کشور و رفاه اجتماعی برای ایران آینده باشند.

در این کار زار سیاسی، فرهنگی، تشکیلاتی، مبارزاتی، "لمپن" های سیاسی، و "عناصر فرصت طلب"، متحدین طبیعی نیروهای ارتجاعی و دیکتاتوری محسوب میشوند.

راهکارهای تشکیلاتی و سازماندهی در داخل و خارج از کشور

- برای مقابله با رژیم جنایتکار حاکم در ایران، باید به "فنون مبارزه و سازماندهی در شرایط ترور و اختناق" توجه کنیم و شیوه های فعالیت و سازماندهی مخفی و علنی را در دستور کار خود قرار دهیم.
- ضرور است که استقلال گروههای مدافع حقوق بشر را محترم بشماریم و برای اینکه کوشش های آنان در داخل و خارج از کشور موثر واقع شوند، ضمن حمایت از مبارزین مزبور، آنان را تشویق کنیم که با حفظ استقلال عمل خود، در میان خود "شورای هماهنگی" بوجود بیاورند.
- ضرور است که از استقلال عمل گروههای صنفی و سندیکا های داخل کشور حمایت کنیم تا بتوانند ضمن پذیرش فراکسیون های مختلف فکری - سیاسی در درون خود، مشترکاً بمبارزات طبقاتی و مدنی خود ادامه بدهند.
- ضرور است که قاطعانه از برابری حقوق همه اقوام تشکیل دهنده ایران حمایت کنیم. از طرح "همبستگی ملی سراسری در ایران" همچنین از شکل گیری "فدرالیسم" بمنظور گسترش دموکراسی در مناسبات سیاسی - اداری - فرهنگی کشور، دفاع کنیم.
- ضرور است که با تئوری های دروغین "ستم ملت فارس علیه ملل دیگر" مبارزه کنیم و اعلام کنیم که دشمن همه ملل و اقوام درون ایران "استبداد حکومت ارتجاعی مرکزی است". ما اعتقاد داریم که "فدرالیسم" نمیتواند براساس تعلقات "نژادی" و یا "دینی" مطرح باشد که خصلت ارتجاعی، قرون وسطائی و فاشیستی خواهد داشت؛ بلکه بر اساس معیارها و ارزش های برابری طلبانه و گسترش دموکراسی، باید در جامعه پذیرفته و نهادینه شود.
- باید شرایط سیاسی- فرهنگی و مدیریت نوینی فراهم کنیم که دستگاه اداری - نظامی کشور، در آینده بعنوان "ابزار سرکوب - ترور و اختناق" عمل نکند؛ بلکه به "نهادهای برخاسته از مردم و مدافع منافع مردم" تبدیل شود و خصلت دموکرات منشانه و مردمی کسب کند.

نهادهای مستقل مردمی

شورای هماهنگی نیروهای

سکولار، دموکرات، برابری طلب

اهداف و شعارها:

آزاد اندیشی، ایران دوستی، همبستگی، سازندگی
کثرت گرایی



ترکیب نیروهای ائتلافی

- کانون دفاع از حقوق بشر

- کانون دفاع از برابری حقوق زن = مرد

X ملی گراها

- کانون نویسندگان و پژوهشگران

X سبزها (مدافعان محیط زیست)

X سوسیال دموکراتها

- انجمن کارشناسان و کارآموزان

X سوسیالیستها

- اتحادیه کارگران

X لیبرال - دموکراتها

شیوه های مبارزه و سازماندهی:

برحسب شرایط مشخص، علنی و مخفی
و مشارکت در مبارزه آگاهانه و داوطلبانه
خواهد بود

- اتحادیه معلمان

- اتحادیه دانش آموزان + دانشجویان

برگزاری کنگره سالانه با مشارکت

آگاهانه افراد و گروهها

- کانون دفاع از کودکان

تشکیل گروههای کار:

+ امور تشکیلاتی و سازماندهی

+ امور تبلیغاتی و روشنگری

+ امور مالی

+ امور برنامه عمل میارزاتی

- کانون حفاظت از محیط زیست

تشکیل دولت موقت در دوران گذار

* برگزاری انتخابات آزاد

* تشکیل مجلس مؤسسان و تعیین مناسبات و ساختار

* سیاسی، اداری، قضائی، قانونگذاری، فرهنگی و اقتصادی کشور